

علیمراد نورنیا

گوشه از تاریخ

بیاد شادروان سرهنگ اخگر



شادروان سرهنگ احمد اخگر از چهره‌های میهنی و ادبی کشور پرافتخار ما ایران است و شرح زندگانش گوشه از تاریخ این کشور گه‌گه‌گه سال‌ها روشن‌تر می‌نماید مطالعه تاریخ گذشته‌گان برای نسل جوان بسیار مفید است زیرا افراد ارزنده و مقاوم را شناخته و رفتار این ارزندگان پاک‌باخته در

بوتۀ امتحان میهن پرستی گذاخته شده‌اند سر مشق زندگانی خویش قرار خواهند داد.

شادروان سرهنگ احمد اخگر فرزند مرحوم حاج ابراهیم آملی در سال ۱۲۶۷ خورشیدی برابر ۱۳۰۸ هجری در شهر تهران متولد و پس از فراغت از تحصیل با شور و شوق میهن پرستی بکسوت سرفرازی سربازی دلبستگی پیدا کرد و وارد خدمت نظام شد و پس از طی دوره مدرسه نظام بمأموریت رفت او که در میدان پیکار سربازی پایدار و در سمت فرماندهی افسری فداکار بود در زمان خدمتش در فارس با سیاست حریف آشنا و اغلب دسایس آنرا خنثی مینمود چون افسران سوئدی را مردانی درست کردار و برخلاف سایر اروپائیان بمیهن خویش خدمتگزار دید با آنان صمیمانه همکار و یارگار - و در قلع و قمع متجاسرین و اشار که راه را برای استقرار نظام پلیس جنوب و ورود سرپرسی ساکس هموار مینمودند بمقابله و پیکار و مدت‌ها در قلاع و سنگرها در محاصره اشار بود. پایداری و استقامتش مورد تقدیر افسران سوئدی و مردانگیش موجب افتخار و سربلندی خودی بود صمیمیتش در کار افسران سوئدی را به تحسین

و ادار میگرد ازینراه مورد عناد خائنین ومورد توجه سیاست بیگانگان قرار گرفت چون استقامت و پایداری این قبیل افسران که نظیر اخگرها با وجود محاصره درسنگرها موجب تأمین نظر حریف نشد با ایادی خویش شبانه در شهر شیراز دست بحمله زد و قوای ژاندارمری را درهم کوبید و بلادرننگ یاور علیقلیخان پسیان برادر شادروان کلنل محمد تقی خان پسیان را بقتل رسانید. شادروان سروان مسعود خان پسیان که درباغ خویش بود از شنیدن خبر مرگ برادرخواست با اسلحه بزنگانی خود خاتمه دهد ولی این عمل او را نکشت ولی حس بینائی او را ازین بردهمهدا ازخشم خائنین میهن درامان نماند و او را کشتند برای سروان احمد اخگرهم نقشه نابودی کشیده بودند این سروان جوان که جرمش فقط میهن پرستی بود بدام بدخواهان نیفتاد و شبانه با لباس درویشی باتفاق ستوان سوم طاهر خان لر از طریق بوشهر، گچساران، بهبهان و کهکلوپه و دزفول و کوههای بختیاری بطرف کرمانشاهان که آن زمان (زمستان ۱۲۹۴ خورشیدی و ۱۳۳۴ هجری و ۱۹۱۵ میلادی) مرکز حکومت موقتی تحت ریاست شادروان نظام السلطنه مافی و عضویت شادروانان سید حسن مدرس و ادیب السلطنه سمیعی و جناب آقای حاج عز الممالک اردلان تشکیل یافته و انظار میهن پرستان ایران را بسوی خویش معطوف ساخته بود رهسپار گردید و پس از چهارماه راه پیمائی خود را بحکومت موقتی معرفی و بلادرننگ مأمور تشکیل قشون و تعلیم سربازان داوطلب برای حکومت موقتی شد و نامبرده با تماس و دعوت رؤسای عشایر و سرگردان قبایل موفق با ایجاد قشون برای حکومت موقتی شهر و عشایر بااستثنای ایل کلهر همه گونه مساعدتی کردند و اسب و تفنگ و نفر در اختیار گذاشتند و سربازان جوان شب و روز در کسب نظامی کوشیدند و لباس پرافتخار پوشیدند در اثر مساعی این سرپرست و این افسر میهن پرست نظام حکومت موقتی سروسامانی یافت و برای اولین بار که این سربازان

فداکار در برابر انظار و سران حکومت نمودار گردید موجب دلگرمی آنان و مورد تحسین همگان قرار گرفت .

مأسفانه دوران حکومت موقتی دیری نپائید و با پیشروی قوای روس تحت امر ژنرال برات اوف از تهران و قوای بریتانیا تحت امر ژنرال هد از طریق بغداد ناچار به مهاجرت از ایران و رفتن بکشور عثمانی آن زمان و ترکیه فعلی گردید قبل از مهاجرت بارایزنی همگانی آرتش حکومت موقتی مرخص و با نظارت دقیق شادروان احمد اخگر کلیه اسلحه‌هائی که امکان حمل آن برای حکومت موقتی امکان نداشت شبانه و مخفیانه برود قفسو ریخته شد تا بدست اجنبی و اجنبی خواه نیفتد حکومت عثمانی مقدم این مهاجران ایرانی را بگرمی استقبال کرد و کلیه افسران با همان درجه در آرتش ترکیه بخدمت پذیرفته شدند . بدبختانه دولت عثمانی که متحد آلمان بود شکست خورد و حکومت موقتی و افسران ناچار بترك خاک ترکیه و معاودت به ایران شدند و افسران در آرتش جدید ایران بخدمت پذیرفته مشغول گردیدند .

شادروان اخگر در دوره پنجم بیاس خدماتش از طرف اهالی غیور بوشهر و دشتی و دشتستان بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد .

دوره پنجم افتتاحش برابر با بیست و دوم بهمن ۱۳۰۲ و اختتامش در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۰۴ بود فعالیت این دوره قانونگزاری و نتایج آن درخور دقت و بررسی میباشد زیرا در جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ این دوره بود که مجلس برطبق ماده واحده انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام و حکومت موقتی در کف با کفایت سردار بزرگ ایران سردار سپه قرار گرفت و برطبق همین ماده واحده مجلس مؤسسان در ۱۵ آذر ۱۳۰۴ تشکیل و آن مجلس در جلسه چهارم خود که مصادف با روز ۲۴ آذر ۱۳۱۴ است ضمن اصلاح مواد ۳۶ و ۳۷ و ۴۰ متمم قانون اساسی سلطنت ایران را برضا خان سردار سپه تفویض

واعلی حضرت رضا شاه کبیر از چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ رسماً تاجگذاری فرمودند . پس از طی دوره نمایندگی (۱۳۰۲ و ۱۳۰۴) مجلس دوباره بارتش برگشتند و در سال ۱۳۰۶ با درجه سرهنگ دومی بسمت ریاست حوزه چهارم نظام وظیفه عمومی غرب منصوب و بکرمانشاهان آمدند و الحق این مأموریت را با بی نظری و بلند همتی بخوبی انجام دادند چون در زمان حکومت موقتی با پدر نگارنده شادروان محمد کاظم شجاع همایون سابقه دوستی و مراوده و مکاتبه داشتند ارادتمندی پدر سبب شد بدیدنشان بشتابم و از نصاب مدبرانه و محبتهای پدرانه اش بهره‌ها یابم .

شادروان سرهنگ احمد اخگر در سال ۱۳۰۸ از کرمانشاه به شیراز منتقل شدند و بتأسیس انجمن ادبی در آن شهر توفیق یافتند رابطه این مرد میدان سیاست و تدبیر و دارنده خامه و شمشیر هیچگاه با دنیای شعر و ادب گسیخته نگردید .

مرحوم سرهنگ اخگر بیچون نامه را در پاسخ آقای عبدالحسین بهمنی در همان سال ۱۳۰۸ در شیراز سروده‌اند که در انجمن ادبی مطرح و در روزنامه گلستان شیراز برای اولین بار چاپ شده است در سال ۱۳۱۰ که آن شادروان از شیراز به تهران منتقل شدند بیچون نامه برای دومین بار در نامه وزین ادبی ارمغان در شماره یازدهم سال دوازدهم درج گردید برای درک مقام ادبی شادروان اخگر قطعه سروده استاد سخن مرحوم وحید دستگردی مدیر مجله ارمغان را در اینجا نقل مینمایم .

تقریظ

دستیاران ادب را رهنمون
لعینان بکر معنی گوته گون
از همه نامه‌فزون بی‌چند و چون
گردد کاخ شَرک از بن سرنگون

حضرت اخگر زهی اندر سخن
خفته آن‌دیر حجله الفاظ تو
نامه شیوای بی‌چون نامه است
ساخته اشرا را تو خجید آشکار

زمزهائی کاندران گشته پدید
 منکران را نیست بر انکار جای
 ور به انکارند باقی باز هم
 از حد توصیف من باشد برون
 با چنین برهان چون تیغ آبگون
 اهد قومی انهم لایعلمون

در سال ۱۳۱۱ نگارنده هم مقیم تهران گشتم و اغلب درك قبض محضرشان می نمودم و گاهی هم در دفتر کانون شعرای مرحوم حاج حسین مطیعی خدمتشان میرسیدم و بوسیله آن شادروان بمرحوم مطیعی معرفی و ناچار هر کس بمرحوم اخگر ارادت داشت مورد احترام ارادتمندم بود و با مرحوم مطیعی سالها هم کاری داشتم و به دوستی منجر شد که تا زمان حیات آن شادروان ادامه داشت بیچون نامه شادروان اخگر برای سومین بار در سال ۱۳۱۴ بوسیله کانون شعرا چاپ گردید و آراء و نظریات شعرا و نویسندگان و ارباب جراید در این باره خواسته شد و مجموعه این نظریات در اوایل سال ۱۳۱۶ بهمت شادروان مرحوم حاج حسین مطیعی جمع آوری و بنام کتاب اسرار خلقت نگارش سرهنگ احمد اخگر منتشر گردید در اینجا بی مناسبت نمیدانم چند شعری نیز از شادروان ملك الشعراء بهار خطاب به شادروان اخگر که در صفحه ۱۷۴ و ۱۷۶ آن کتاب درج شده نقل نمایم .

من و تو اخگرا همسایگانیم
 اگر چه من ضعیفی بی پناهم
 شنیدم گفتی ای سرهنگ هشیار
 نهادی نام بیچون نامه آن را
 به کشف مشکلی همت نمودی
 حکیمان را درین ره پا بسنگ است
 اگر در قعر دریا ماهی کور
 بشر هم پی برد بر ذات بیچون
 عجب نبود که با هم رایگانیم
 ولسی همسایه سرهنگ شاهم
 در اثبات خدا يك رشته اشعار
 به بی چون نامه چون بستی میان را
 دلیری کردی و جرأت نمودی
 درین وادی کمیت جمله لنگ است
 برون آرد سر از این معدن نور
 تعالی وصفه عما یقولون

بدان حضرت نظرگاهی نداریم
 برون زین پنج حس ره نیست جانرا
 بعیر از پنج حس راهی نداریم
 خرد را کی به صانع راه بودی
 در اوایل بهمن ۱۳۴۸ در حالیکه قلبش آکنده از مهر میهن بود بدرگاه ذوالمنن
 شتافت و دعوت حق را اجابت گفت .

نگارنده این سطور با وجود قلت بضاعت ادبی و بسابقه ارادت قلبی در رثای
 او سروده موشح بنام سرهنگ احمد اخگر دارم که دو بیت مطلع آن در اینجا
 نقل می‌گردد .

سوزد دل از مرگ عزیزان در زمانه

از مرگ اخگر سوز دل شد جاودانه

رونق نمانده گلشن شعر و ادب را

نوری ندارد بعد از او بزم شبانه

آثار مرحوم اخگر غالباً در ارمغان بچاپ رسیده و اینک قطعه‌ای که مربوط

بدوران جوانی وی است در اینجا درج می‌شود .

ای هموطن که کار به نزد تو عار تست

بگشای چشم عقل که کار افتخار تست

بردار پای عزم و توکل نما بحق

کن سعی پشیمان تو پروردگار تست

بهتر ز جنت است زمین زراعت

خوشر ز سلسبیل جنان چشمه‌سار تست

گر مردی اختراع جدیدی پدید ساز

چون دستگاه هوش و هنر در دیار تست

باید بهر دقیقه قدم‌ها نهی به پیش
 در کار زانکه مزد بمقدار کار نست
 آنکس که یار بیهوده گردیست دشمن است
 دست آر دوستی که پی کار یار تست
 اخگر بگیر پند ز پیران روزگار
 آن گل که مانع است ز کار تو خار تست

اندرز

ای عزیز غلت هر یک از اعمال شنیعه و اخلاق ذمیمه را با تو گویم
 تا بدانی از برای چه نهی کرده چون نتیجه را دانستی بهتر منهی و متنبه
 گردی . ظلم از عمر آدمی بکاهد و در آخر عمر هر چند عزیز باشد ذلیل
 شود و اغلب باشد که با مرض زشت مبتلا گردد و ناموشش بدیگری مایل
 شود و او را نخواهد و اولادش بزحمت و عسرت و خفت افتند و هیچ
 ظالمی نباشد که اینها باو نرسد و ظلم و تعدی بر مال و ملک و نفوس و
 ناموس و آبروی خلق است و از برای هر یک نتیجه معین و کوتاهی عمر در
 هر نوعش محقق . زنا هم نوعی از ظلم است و پاداش آن بالبدیهه کمی عمر
 و تلخی زندگانی و فقدان عزت و مال .

(صفیعلی شاه)